

نسیم وحی در دیوان بلند اقبال

علی چوبینه*

محمد شفیعی**

نواز الله فرهادی***

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۱

چکیده

اعجاز قرآن کریم، جذابیت، فصاحت و بلاغت و منحصر به فرد بودن آن موجب شده است که شاعران، جهت عمق بخشیدن و غنای اشعار خود به قرآن روی آورند، بزرگ‌ترین شاعران به شیوه‌های مختلف از این کتاب آسمانی استفاده کرده‌اند که این امر موجب ماندگاری اشعار آن‌ها شده است. در این بین میرزا سید رضی مستوفی، متخلص به بلند/اقبال یکی از شاعران گمنام آیینی معاصر توانسته است با خوشه چینی از قرآن کریم، اثری ماندگار را در قالب زیبای شعر بیافریند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تأثیر پذیری اشعار بلند/اقبال از آیه‌های قرآن پرداخته شده که در مواردی مستقیماً از یک واژه قرآنی یا بخشی از یک آیه اقتباس کرده و در برخی موارد به صورت تلمیحی به آیات قرآن اشاره نموده و در مواردی هم به صنعت ترجمه روی آورده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تجلی قرآن در دیوان شاعر به شکل‌های مختلف، بیانگر تسلط شاعر بر قرآن می‌باشد و کم‌تر صفحه‌ای از دیوان شاعر را می‌توان یافت که کلام وحی در آن ظهور نداشته باشد.

کلیدواژگان: قرآن، پیامبران، آیه، بلند اقبال، اقتباس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

literaturechobineh@gmail.com

** استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

shafee7959@yahoo.com

na.farhadi@gmail.com

*** استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول: محمد شفیعی

مقدمه

قرآن کریم کتابی است که در طول تاریخ اندیشمندان، شاعران و هنرمندان بزرگ و پرشماری را به خود مشغول داشته و می‌دارد، و همچنان منبع الهام و سرچشمه خلاقیت علمی و هنری بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است؛ به طوری که اندیشمندان بزرگی از سفره نعمت‌های قرآن بهره‌مند شده‌اند و آثار بزرگ فاخر و در خوری را بر جای گذاشته‌اند و در این میان *میرزا سید رضی مستوفی*، متخلص به *بلند/اقبال* یکی از این شاعران و صاحبان حکمت توانسته است با خوشه‌چینی از قرآن کریم، اثری ماندگار را در قالب زیبای شعر بیافریند و به رهروان و انسان‌های صاحب کمال و طالب خوبی و انسانیت عرضه نماید و خدمتی شایسته و در خور ارائه نماید.

ارتباط *بلند/اقبال* با قرآن چنان گسترده و عمیق است که تحت تأثیر تفکر قرآنی است که از آن در اشعار خود استفاده می‌کند، و در انتقال از مطلبی به مطلب دیگر با تکیه بر آیات قرآنی استادی به خرج داده و در منظومه فکری او به وفور دیده می‌شود که این استنادها در اشعار *بلند/اقبال* چنان زیاد استفاده شده که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت و تا حدود زیادی می‌توان گفت که در بیان این مطالب تحت تأثیر شاعران پیش از خود چون *فردوسی*، *سعدی*، *مولانا* و... است. آنچه در شعر *بلند/اقبال* شایان توجه است؛ بهره‌گیری شاعر از قرآن به صورت اقتباس، تلمیح، ترجمه و... بوده که به شکلی هنرمندانه با استادی تمام به خدمت گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با اشعار آیینی و شرح و بررسی محتوایی آن در دیوان *میرزا سید رضی مستوفی*، متخلص به *بلند/اقبال* تحقیق و پژوهشی کامل صورت نگرفته است و هرچند که در ارتباط با این شخصیت پژوهش‌های انجام گرفته بسیار کم می‌باشد و کم‌تر مورد بررسی و توجه نویسندگان حوزه ادب فارسی قرار گرفته است. در اینجا به چند مورد از پژوهش‌هایی که درباره اشعار *بلند/اقبال* و تجلی قرآن در اشعار فارسی صورت گرفته اشاره می‌شود.

۱. چریکی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «فضائل و ردائیل اخلاقی در دیوان *میرزا سید رضی متخلص به بلند اقبال*» به بررسی و جمع‌آوری حکمت‌های اخلاقی در این اثر پرداخته است.
۲. ده‌بزرگی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی اشعار، صنایع بدیعی و... در دیوان *میرزا سید رضی متخلص به بلند اقبال*» به جمع‌آوری و معرفی صنایع لفظی و معنوی و همچنین به معرفی اشخاص و شخصیت‌های موجود در این اثر پرداخته است.
۳. محمدی، هاشم (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بلند اقبال شیرازی، شاعری هنرمند و خردورز» *میرزا سید رضی متخلص به بلند/اقبال* را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران هنرمند و خردورز قرن سیزدهم معرفی می‌کند و به بررسی اشعار و جنبه‌های شخصیتی او می‌پردازد.

۴. ابراهیمی، مهدی (۱۳۸۴) در کتابی که برگرفته از رساله دکتری وی می‌باشد با عنوان «نسیم وحی در مثنوی عشق» به بررسی مبانی اندیشه و روش مولوی در تفسیر قرآن که در دامنه کتاب «مثنوی معنوی» صورت پذیرفته، پرداخته است.
۵. ذوالفقاری و امید علی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه نعمت الله ولی» به بررسی اثرپذیری شاه نعمت الله ولی از قرآن پرداخته است.
۶. حجت و ایرانمنش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های عینی قرآن کریم در اشعار صائب تبریزی» نتیجه گرفتند که آگاهی صائب در استفاده بهینه از آیات قرآن کریم به اشکال مختلف نظیر تلمیح، اقتباس، اشاره و... در خور تقدیر است.

معرفی شاعر

میرزا سید رضی مستوفی، متخلص به بلند اقبال شاعر قرن سیزدهم هجری است که تولد او را در سال ۱۲۴۵ هجری قمری در شیراز نوشته‌اند (فسایی، ۱۳۸۶: ۱۲) و درباره او می‌نویسد که از اعیان محله سنگ سیاه است و تحصیل مراتب کمالیه نموده؛ مقدمات علمیه را آموخته؛ خط نسخ و تعلیق و تحریر و سیاق محاسبات دفتری را نیکو نوشت و در فنون اشعار فارسی گوی سبقت را از همگان ربود و از هرگونه اشعاری گفته و دیوانی پرداخته است (همان: ۱۰). «او را تخلصی غریب است همانا خواسته هیچ وقت شریک تخلص نداشته باشد، پدرش میرزا محمدعلی از سادات و مستوفیان معتبر قریب الوزارة فارس بود، برادر مهترش نیز مستوفی بود و خودش هم غالباً در امورات عاملی و مباحثی محاسبات داخل و دخیل است، اما به طور تحقیق نسبت به حالات و کمالات خود مجهول القدر و مخموم الذکر است، زیرا مقدمات عربیت و ادبیت را دیده و ملکه کرده و از متفرقات علوم و ریاضی و رمل و اعداد هم با اطلاع و به محاسبات و علم سیاق و دفتر و در نهایت مهارت و از عروض و قیافه در کمال استحضار است و شعر بسیار دارد ولی آنچه را تا حال مدون نموده قریب شش هزار بیت از قصاید و غزلیات و مثنوی و ترجیحات و غیره است، و در بسیاری از غزلیات هم اسم مبارک حضرت مولی را ذکر کرده و به حسب اتفاق در آن اوقات که دیوان ایشان نزد فقیر بود و مطالعه می‌شد، به نظر خوب و مطلوب می‌آمد. اکنون که سال ۱۳۰۵ است عمرش شصت سال است» (دیوان‌بینگی شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۰) و همچنین او را از سادات حمزوی شیراز می‌دانند که در آفتاب سپهر معالی و افضال است و مهر گردون فضل و کمال و مهر گردن فضل و کمال، رفیقی است شفیق و مهربانی صدیق که در استیفا یدی طولانی دارد و شأنی والا و دیوانی جمع کرده است (همان: ۵).

شاعری است نکته‌سنج و بلیغ و دو فرزند پسر داشت به نام‌های میرزا بهایی که شاعر بود و دیگری میرزا جمال و او را نیز دختری بود (همان: ۶) و او را از مستوفیان عظام که حکومت نیریز و مباحثی ایل قشقایی را داشته، می‌خوانند (داور، ۱۳۸۵: ۲۰). بلند اقبال در سال ۱۳۱۹ در هفتاد و پنج سالگی در

شیراز بدرود زندگی گفت و جسدش را به عتبات عالیات برده و در نجف اشرف دفن کردند(رکن زاده، ۱۳۸۰: ۲۰).

دیوان بلند اقبال

امروزه اشعاری که از بلند اقبال در دست است به حدود ۱۸۰۰۰ بیت می‌رسد و شامل غزلیات من جمله تضمین غزلی از *خواجه حافظ شیرازی*، قصاید، ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها، رباعیات، مثنویات قطعات و اشعار متفرقه می‌باشد(فسایی، ۱۳۸۶: ۱۳). تفکر عرفانی و زاهدانه، در جوار حس عاشقانه و طنز و نقدی رندانه، به اشعار بلند اقبال، تنوع و دلنشینی خاصی می‌بخشد(همان: ۱۴) و آموزه‌های اخلاقی دین اسلام را برای زندگی متعالی انسان‌ها معرفی می‌کند تا آن‌ها را به سوی زندگی هدفمند الهی متوجه سازد و این آموزه‌ها که در کتاب قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) و ائمه انعکاس یافته؛ اعمالی هستند که با عمل به آن‌ها زندگی هدفمند به سوی آرمان‌های دینی خواهیم داشت و همانند چراغی فرا راه ما مسلمانان می‌درخشد. از جمله این تعالیم توحید، معاد و مرگ، نبوت و امامت، احترام به والدین، راست‌گویی، مشورت و... است و در آخر بسیاری از دیوان او در توحید و نیایش، در منقبت رسول‌الله(ص) و خاندان نبوت و امامت سروده شده است.

روش‌های اثرپذیری از قرآن در دیوان بلند اقبال

در دیوان بلند اقبال ملاحظه می‌شود که قرآن به عنوان یکی از منابع مهمی است که مورد عنایت شاعر قرار گرفته است، همانطور که شاعران قبل از او نیز مانند مولانا، سعدی، حافظ و... به قرآن نظر داشته‌اند و در اینجا قرآن به صورت‌های گوناگون در اشعار وی متجلی شده است و پرده از عقاید و باورهای این شاعر آیینی برمی‌دارد که به صورت بلاغی ادبی، فنون و صنایع، تلمیح، اقتباس، ترجمه و... است که در این مقاله جای پرداختن به همه این موارد را نداریم و به برخی از ابیاتی که از قرآن اثر پذیرفته استناد می‌شود.

اقتباس

اقتباس: گرفتن، اخذ کردن و اصطلاحی یعنی آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی در نظم و نثر بدون اشاره به مأخذ(معین، ۱۳۸۸: ۱۳۹) و در اصطلاح اهل ادب، آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال(همایی، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

اقتباس در لغت به معنی شعله گرفتن یا نور گرفتن است و در اصطلاح این است که گوینده در نثر یا شعرش چیزی از قرآن یا حدیث بگنجانند به گونه‌ای که اعلام نکنند این از قرآن یا حدیث است(هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۶۷).

اقتباس آن است که متکلم در نثر یا نظم چیزی از قرآن یا حدیث درج نماید نه به طور نقل و روایت و اگر در مقام حکمت و موعظه و اخلاق باشد حسن موقع دارد و اگر در تغزلات باشد از راه ادب خارج است (شمس‌العلمای گرگانی، ۷۴: ۱۳۷۷).

بلند اقبال در استناد به قرآن جهت غنای اشعار خود در مواردی یک آیه قرآن و در برخی جاها یک یا چند واژه قرآنی را در اشعار ذکر می‌کند؛ و به تفسیر و شرح آن‌ها می‌پردازد که به نمونه‌هایی از اقتباس آیات قرآن در دیوان شاعر اشاره می‌شود. لازم است یادآوری شود از آوردن تفسیر شاعر در اینجا خودداری شده است.

اقتباس از یک آیه یا بخشی از یک آیه قرآن

﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (نحل/ ۹۳)

«هر که را بخواهد به گمراهی واگذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند»

﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (مدثر/ ۳۱)

«چنین قرار داد تا هر که را خواهد به ضلالت بگذارد و هر که را خواهد هدایت نماید»
در عاشقی بلند اقبال شد اقبال من بلی یهدیه من یشاء و من شانه یضل

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

﴿قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/ ۱۷۳)

«گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است و او نیکو یاور است»

چون بلند اقبال کاو در هر مقام حسبنا الله انه نعم الوكيل

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/ ۳)

«اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست»

عیار سکه ایمان قسیم جنت و نیران

ز بودش هر چه در امکان وجودش علت اشیا

هو الاول هو الآخر هو الباطن هو الظاهر

هو الغائب هو المقطع هو المبدأ

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

در چهار بیت مذکور همچنین صنعت ملمع به کار رفته است.

لممع، آن است که بی‌تی یا مصرعی فارسی آورند و دیگر تازی و گاه به سه لغت نیز آمده است و

ممکن است زیاده هم گفته و ساخته شود (شمس‌العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۳۲۶).

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (توحید)

«بگو او خدای یکتاست آن خدایی که از همه عالم بی نیاز و همه عالم به او نیازمند است نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچ کس مثل و مانند و همتای اوست»

زهدا کم کن بلند اقبال را تکفیر کرد نام او را حرز کن چون قل هو الله احد

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۵۰)

ای خالق خلق ای خداوند احد هستی صمد و لم یلد و لم یولد

(همان: ۴۷۵)

نی شریکش در جهان و واحد است لا یزال و لم یلد لم یولد است

(همان: ۳۵۴)

﴿... وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (نبأ/۴۰)

«... و کافر می گوید کاش ترابی بودم»

بوتراب نام شد و تا شد مدفنت خاک نجف

ذکر عرش و فرش شد یا لیتنی کنت تراب

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۲۶۹)

علی بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه می گوید منظور کافر از اینکه می گوید کاش ترابی بودم، ترابی به معنای علوی است؛ و می گوید رسول خدا(ص) کنیه امیر المؤمنین را ابوتراب گذاشت (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۵۷۱).

﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (مسد/۵)

«در حالی که با خفت و خواری طنابی از لیف خرما به گردن دارد»

چون تو را بینم که بر گردون بود تحت الحنک

یادم آید آیه فی جید حبل من مسد

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۵۰)

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَنْسُطُونَ﴾ (قلم/۱)

«ن از رموز قرآن است و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت»

معنی ن و القلم را یافتم چون بدیدم بینی و ابروی تو

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

همی زان سوره ن والقلم می خوانم از قرآن که در ابرو و بینی معنی ن والقلم

(همان: ۱۸۱)

﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ (واقعه/ ۲۲)

«و زنان سیه چشم زیبا صورت»

به حور عین و به جنت چه حاجت است مرا

که کوی توست بهشت و تو حور عین باشی

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۸۸)

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد/ ۱)

«ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است»

خود خبر داده رب العالمین ز اینکه ان الله يحب الصادقین

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۳۹۷)

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/ ۱۶۲)

«بگو ای پیغمبر همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من همه برای

خداست که پروردگار جهانیان است»

معنی این را بگویم تا بدانی هجر و وصل است

اینکه می گویند می باشد مماتی و حیاتی

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

اقتباس از یک واژه از قرآن

گاهی شاعر در ابیات فقط از یک واژه استفاده کرده است که به چند مورد اشاره می شود.

﴿أَنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/ ۸۲)

«فرمان نافذ خداوند در عالم چون اراده خلقت چیزی کند به محض اینکه گوید موجود

باش بلافاصله موجود خواهد شد»

آنکه از امر کن از جود و کرم عالمی را کرد موجود از عدم

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۳۹۰)

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص/ ۸۸)

«هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است»

آسمان را و زمین را مالک است هر چه باشد غیر وجهش هالک است

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۳۹۶)

شکر آوری از نی و می ز تاک به دست تو باشد حیات و هلاک

(همان: ۳۳۵)

تلمیح

تلمیح، یعنی به گوشه چشمی اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستان یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند (همایی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

تلمیح اشاره کردن به قصه یا مثل مشهور یا آوردن اصطلاح علمی در شعر است؛ یعنی شاعر یا گوینده در بیان خود به داستانی یا حدیثی یا آیه‌ای یا شعر مشهوری اشاره می‌کند و این از محسنات لفظی است (رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰).

تلمیح آن است که متکلم در نظم یا نثر اشاره نماید به قصه‌ای معروف یا مثلی مشهور به طوری که معنی مقصود را قوت دهد و گاه به شعری اشاره نماید (شمس العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

تلمیح به داستان‌های پیامبران، اقوام گذشته، اشخاص، اماکن، حوادث تاریخی قبل از پیامبر (ص)، تاریخ صدر اسلام و... از جمله موضوعات قرآنی است که در دیوان شاعر وجود دارد، اگرچه تلمیح به داستان پیامبران در ابیات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است ولی در این مقاله فقط چند مورد بحث قرار گرفته است.

پیامبران

معجزه پیامبر اکرم (ص) شق القمر

بسامد کاربرد نام حضرت محمد (ص) به صورت تلمیح در دیوان بلند اقبال ۱۲ مرتبه است (صفحات ۲۵۶، ۲۲۲، ۱۹، ۱۱۸، ۸۸، ۸۴، ۶۴، ۲۷، ۲۰، ۱۹) که به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

بینی دلدار را بین جای انگشت نبی است

کاین چُنین ز اعجاز او قرصِ قمر شقّ گشته است

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۲۷)

تو مگر روی به مه بنمودی که مه از نور جمالت شقّ شد

(همان: ۶۴)

نه عمر رفته باز آید نه تیر از کمان جسته بود شقّ القمر یا ردّ شمس آن ماه اگر آید

(همان: ۸۸)

﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر/۱)

«قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت»

در آیه نخست از دو حادثه مهم سخن به میان آمده: یکی نزدیک شدن قیامت است که عظیم‌ترین دگرگونی را در عالم آفرینش همراه دارد و سرآغازی است برای زندگی نوین در جهان دیگر، جهانی که عظمت و گستردگی آن برای ما زندانیان عالم دنیا قابل درک و توصیف نیست و حادثه دیگر معجزه بزرگ شق القمر است که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه‌ای است از صدق دعوت پیغمبر گرامی‌اش و می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت!» ذکر این دو حادثه با هم همانگونه که جمعی از مفسران گفته‌اند، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام که آخرین پیامبران الهی است خود از نشانه‌های نزدیکی قیامت است، لذا در حدیثی از خود پیامبر(ص) می‌خوانیم که فرمود: «بعثت انا والساعة كهاتين» مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است(اشاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته). از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می‌دهد، چراکه تمامی کواکب و ستارگان و زمین در هم می‌ریزند و عالمی نو به جای آن‌ها ایجاد می‌شود.

طبق روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن نیز کرده‌اند مشرکان نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی ماه را برای ما دو پاره کن! فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می‌آورید؟ عرض کردند آری- و آن شب، شب چهاردهم ماه بود- پیامبر(ص) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه را خواسته‌اند به او بدهد ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول الله آن‌ها را یک یک صدا می‌زد و می‌فرمود: ببینید(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹).

لطیفه: در شکافته شدن ماه اشارتی است و مؤمنان را بشارتی! همانگونه که ماه مقهور حق است، آتش هم مقهور حق است، همانگونه که در وقت اظهار معجزه، خداوند ماه را فرمود تا به اشاره مصطفی دونیم شود، در رستاخیز هم خداوند به آتش امر دهد تا به شفاعت مصطفی بر گنهکاران امت او سرد شود(میبدی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۸۰).

یکی از معجزات پیامبر اکرم(ص) که دانشمندان بزرگ دنیا روی آن تحقیق نموده‌اند و آن را پذیرفته‌اند معجزه شق القمر و رد شمس می‌باشد که به جز قرآن با دیگر معجزات تفاوت اساسی و ماهوی دارد، اگر پیامبر(ص) در طول بعثت بعد از قرآن همین دو معجزه را می‌داشت برای اثبات پیامبری آن حضرت کافی بود.

داستان حضرت ابراهیم(ع)

بسامد کاربرد نام حضرت ابراهیم در دیوان بلند/اقبال به صورت تلمیح ۲۵ مرتبه است (صفحات ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۶۰، ۶۳، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۵۲، ۲۶۵، ۳۰۴، ۴۷۶) که به اختصار به ذکر چند مورد می‌پردازیم.
نمرود غم‌فکننده به نارم، خلیل وار دیدم به یاد روی تو در گلستان شدم

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

و گر مرا چو خلیل افکنند در آتش به یاد روی تو آن آتش است گلزارم

(همان: ۱۲۵)

نمرود که می‌بود که آتش کند و دود از بهر خلیل آتش و گلزار تو کردی

(همان: ۱۷۷)

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/۶۹)

«گفتیم: ای آتش بر ابراهیم خنک و سالم باش»

در میان مسلمانان گروهی است که به وجود «عالم ذر» با استناد به این آیه و برخی از روایات عقیده دارند. معنای عالم ذر از دیدگاه این گروه آن است که خداوند پس از آنکه آدم را آفرید، همه مردان و زنانی را که از صلب او- در آینده- از آدم اول تا فرجام جهان به وجود می‌آیند بیرون آورد و تمام آن‌ها را به صورت ذره، یکباره و یکجا گرد آورد و آنگاه به آن‌ها گفت: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: بله تو پروردگار ما هستی. پس از این اعتراف، خداوند آن‌ها را به صلب آدم برگردانید.

لفظ «کونی» امر تکوینی است که خدا با آن امر، اثر آتش را از آتش برداشت و در نتیجه برای ابراهیم خنک و سالم شد، اهل شهر حقیقت امر را ندانستند، فقط پس از چند روز که آتش خاموش شد دیدند ابراهیم صحیح و سالم در شهر گردش می‌کند نتیجه آنکه: آن‌ها خواستند ابراهیم را با آتش اعدام کنند ولی تیرشان به سنگ خورد. زیانکار بودند، زیانکارتر شدند و در روایات شیعه و اهل سنت آمده که ابراهیم را در منجنیق گذاشته و به آتش انداختند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۵۲۸) و حال آنکه ابراهیم در میان هلهله و شادی و غریو فریاد مردم به درون شعله‌های آتش فرستاده شد، آنچنان مردم فریاد شادی کشیدند که گویی شکننده بت‌ها برای همیشه نابود و خاکستر شد؛ اما خدایی که همه چیز سر بر فرمان او است، حتی سوزندگی را او به آتش یاد داده و رمز محبت را او به مادران آموخته، اراده کرد این بنده مؤمن خالص در این دریای آتش سالم بماند تا سند دیگری بر اسناد افتخارش بیفزاید، چنانکه قرآن در اینجا می‌گوید: «به آتش گفتیم ای آتش سرد و سالم بر ابراهیم باش».

بدون شک فرمان خدا در اینجا فرمان تکوینی بود همان فرمان که در جهان هستی به خورشید و ماه و زمین و آسمان و آب و آتش و گیاهان و پرندگان می‌دهد. معروف چنین است که آتش آنچنان سرد و ملایم شد که دندان/براهیم از شدت سرما به هم می‌خورد و باز به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیر به «سلاما» نبود آتش آنچنان سرد می‌شد که جان/براهیم از سرما به خطر می‌افتاد! و نیز در روایت معروفی می‌خوانیم آتش نمرودی تبدیل به گلستان زیبایی شد.

حتی بعضی گفته‌اند آن روز که/براهیم در آتش بود: «آرام‌ترین و بهترین و راحت‌ترین روزهای عمرش محسوب می‌شد» به هر حال در اینکه آتش چگونه/براهیم را نسوزاند، در میان مفسران گفت‌وگو بسیار است ولی اجمال سخن این است که با توجه به بینش توحیدی هیچ سببی بی‌فرمان خدا کاری از او ساخته نیست، یک روز به کار در دست/براهیم می‌گوید نبر! و روز دیگر به آتش می‌گوید مسوزان! و یک روز هم به آبی که مایه حیات است فرمان می‌دهد غرق کن فرعون و فرعونیان را (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۴۶).

عصای حضرت موسی (ع)

بسامد کاربرد نام حضرت موسی (ع) در دیوان بلند اقبال ۲۸ مرتبه است (صفحات ۶، ۹، ۱۸، ۳۰، ۵۲، ۷۶، ۷۹، ۸۲، ۹۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۹۵، ۳۴۲، ۳۷۷، ۴۱۴، ۴۳۸) که به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

تا هراس اندازد ندر جان و دل کفار را
گه شود موسی و آرد از عصائی اژدری

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۶)

کمز ره اعجاز لورا شکل ثعبان کرده است
روی او باشد کف موسی و زلف او عصاست

(همان: ۳۰)

﴿قَالَتْ عَصَا فِإِذَا هِيَ تُعْبَأُ مُبِينٌ وَنَزَعُ يَدَهُ فِإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۷ و ۱۰۸)

«موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان اژدهای آشکاری شد! و دست خود را (از گریبان)

بیرون آورد؛ سفید (و درخشان) برای بینندگان بود»

موسی (ع) برای اجابت درخواست فرعون عصای خود را افکند و به صورتی ماری عظیم در آمد. عصا واقعا مار شده بود و هیچ گونه تردیدی برای کسی باقی نماند. برخی گویند: وقتی که عصا اژدها شد، قبه فرعون را که هشتاد ذراع طول داشت در میان دو فک خود قرار داد. فرعون ناراحت شد و از تخت خود افتاد و پا به فرار گذاشت، مردم نیز فرار کردند. فرعون داخل خانه خود شد و از موسی خواهش کرد که اژدها را بگیرد و وعده داد که ایمان بیاورد. موسی اژدها را گرفت و عصا شد. این قول از ابن عباس و سدی است. برخی گفته‌اند: طول مار هشتاد ذراع بود؛ و نزع یده فإذا هی بیضاء للناطرین:

گویند: در این هنگام فرعون به موسی گفت: آیا معجزه دیگر هم داری؟ گفت: آری. سپس دست خود را داخل گریبان و به قولی در زیر بغل کرد. همین که بیرون آورد، آنچنان سفید و نورانی بود که از خورشید هم نورانی‌تر! آنگاه دست را داخل آستین کرد و به حال اول بازگشت (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹۹:۹).

معجزات حضرت عیسی (ع)

بسامد کاربرد نام حضرت عیسی (ع) در دیوان بلند اقبال ۲۷ مرتبه است (صفحات ۶، ۱۷، ۲۱، ۳۰، ۴۶، ۴۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۱۳۶، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۱، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۰، ۳۴۳، ۳۲۱، ۲۶۵) که چند مورد را جهت نمونه نقل می‌کنیم.

صد ساله مرده زنده شد! زدم مسیح یک معجز این زلعل شکر بارِ دلبر است

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۲۱)

عیسی از اسمله اعظم مرده را می‌داد جان آن بت ترسا مراد صد جان به یک پیغام داد

(همان: ۴۸)

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/ ۱۱۰)

«زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن. آنگاه که تو را با «روح القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتمی و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم و (فراموش مکن زمانی را که) به اذن من از گل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن من پرنده‌ای شد و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می‌دادی و آنگاه که به اذن من، مردگان را (زنده) از گور بیرون می‌آوردی و (به یاد آور) زمانی که (دست ظلم) بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره معجزات تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست»

داستان حضرت یونس (ع)

بسامد نام حضرت یونس (ع) در دیوان بلند اقبال ۷ مرتبه است (صفحات ۴۶۹، ۳۰۴، ۲۲۲، ۲۱۶، ۱۲۲، ۱۰، ۶) که چند مورد را ذکر می‌کنیم.
گاه یونس گردد و منزل کند در بطنِ حوت تا به وحدتِ قعرِ دریا هم کند اقرار را

(بلند اقبال، ۱۳۸۵: ۶)

گاه یونس گشت و اندر بطنِ ماهی جای کرد تا بدانند اینک جلی‌دُر به دریا بار شد

(همان: ۲۲۲)

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۷)

«و ذا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم»

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، اما نمی‌دانست که خداوند به خاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد. وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذو النون» به معنای صاحب ماهی یافت.

ترجمه

ترجمه، آن است که معنی عبارتی را از لغتی (زبانی) به لغت دیگر آورند و آن در نظم جزو صنایع است، یعنی ترجمه باید نظم باشد، خواه اصل آن منظوم باشد یا منثور و هر قدر ترجمه و اصل موافق تر باشد، نیکوتر است (شمس العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۱۹).

صنعت ترجمه را در کتب بدیع، به این امر اختصاص داده‌اند که مابین شعرا و ادبای قدیم معمول بوده که مضمون شعری را از زبان عربی به نظم فارسی، یا از فارسی به نظم عربی نقل می‌کردند؛ و این عمل مخصوصاً در صورتی که شاعر مترجم استادی به خرج داده و تمام مضمون و معنی یک بیت را در یک بیت گفته از جهت بلاغت و پروراندن مضمون و فکر، ترجمه از اصل بهتر درآمده باشد نه تنها جزو سرفات شعری شمرده نمی‌شود بلکه هنری است بسیار گرانبقدر که جزو محاسن و صنایع بدیعی و از دلایل قدرت طبع و نیروی استادی شاعر سخندان در هر دو زبان است (همایی، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

بلند اقبال در موارد زیادی به ترجمه برخی آیات قرآن پرداخته که بیش‌تر به صورت ترجمه مفهومی هست و این ترجمه بیانگر تبحر ایشان به مفاهیم قرآنی می‌باشد.

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید/۲۳)

«تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد مغرور و دلشاد نگردید»

چونیک و بد آید برت در جهان نه ز این شو غمین و نه دلشاد از آن

(بلنداقبال، ۱۳۸۵: ۴۱۹)

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران/۳۱)

«بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما ببخشد که خداوند آمرزنده و مهربان است»

پس به من گفتا که با حب رسول گر کنی توبه کند یزدان قبول

(بلنداقبال، ۱۳۸۵: ۳۰۵)

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (سبأ/۳۶)

«ای رسول ما بگو خدای من هر که را بخواهد روزی وسیع دهد و هر که را بخواهد

تنگ روزی گرداند»

لطف او خاص است و بر هر بنده‌ای می‌دهد روزی به هر جنبنده‌ای

(بلنداقبال، ۱۳۸۵: ۳۹۶)

نتیجه بحث

نویسندگان و شاعران بسیاری از خوان قرآن بهره‌مند شده‌اند و شاهکارهای ادبی بسیاری را خلق کرده‌اند و تجلی قرآن در آثار آن‌ها موجب جذابیت و ماندگاری آثار آن‌ها شده است. در این میان بلند اقبال در زمره این شاعران قرار می‌گیرد که با خوشه‌چینی از قرآن کریم توانسته است یکی از زیباترین اثرها را به جامعه انسانی تقدیم کند. یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اشعار بلند اقبال قرآن کریم است که در موضوعات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و... مورد توجه ایشان قرار گرفته است و این استناد به صورت اقتباس، تلمیح و صنعت ترجمه به شکلی هنرمندانه مورد استناد شاعر قرار گرفته است. بیش‌ترین کاربرد بسامد اعلام در دیوان بلند اقبال مربوط به پیامبران و ائمه می‌باشد از جمله پیامبر اکرم (ع)، عیسی (ع)، موسی (ع)، ابراهیم (ع)، یوسف (ع)، یونس (ع) و... می‌باشد که از این میان بیش‌ترین بسامد اعلام مربوط به پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. در دیگر موارد اثرپذیری، اقتباس است که استفاده از واژگان قرآنی نسبت به خود آیات بیش‌ترین کاربرد را دارد. در صنعت ترجمه استفاده شاعر بیش‌تر به صورت ترجمه مفهومی و ترجمه آزاد است که در موارد متعددی در دیوان شاعر مورد توجه قرار گرفته است.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشاهی.

- ابراهیمی، مهدی. ۱۳۸۴ش، نسیم وحی در مثنوی عشق، تهران: مؤسسه فرهنگی طه.
- بحرانی، هشام بن سلیمان. ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- بلند اقبال، میرزا سید رضی مستوفی. ۱۳۸۵ش، دیوان شعر، با مقدمه منصور رستگار فسایی، شیراز: دریای نور.
- داور، مفید بن محمد نبی. ۱۳۸۶ش، مرآة الفصاحة، به تصحیح دکتر طاووسی، شیراز: انتشارات نوید.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. ۱۳۸۲ش، حدیقة الشعراء، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات زرین.
- رکن زاده، آدمیت. ۱۳۸۳ش، دانشمندان و سخن سرایان فارس، تهران: زرین.
- رنجبر، احمد. ۱۳۸۵ش، بدیع، تهران: اساطیر.
- شمس المعالی، محمد حسین. ۱۳۷۷ش، ابدع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، نگاهی تازه به بدیع، تهران: انتشارات فردوس.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروه مترجمان، تهران: فراهانی.
- فسایی، میرزا حسن. ۱۳۸۶ش، فارسنامه ناصری، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- قزائتی، محسن. ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- معین، محمد. ۱۳۸۸ش، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میبدی، احمد بن محمد. ۱۳۵۲ش، تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید، خلاصه برداری، حبیب آموزگار، تهران: اقبال.
- هاشمی، احمد. ۱۳۸۸ش، جواهر البلاغه، مترجم: حسن عرفان، قم: بلاغت.
- همایی، جلال الدین. ۱۳۸۹ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: مهارت.

مقالات

- چریکی، الهام. ۱۳۹۵ش، «فضائل و رذایل اخلاقی در دیوان میرزا سید رضی متخلص به بلند اقبال»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران.

- حجت، محمد و جلال ایرانمنش. ۱۳۹۷ش، «جلوه‌های عینی قرآن کریم در اشعار صائب تبریزی»، مجله علمی پژوهشی فصلنامه مطالعات قرآنی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- دهبزرگی، شیوا. ۱۳۹۴ش، «بررسی اشعار، صنایع بدیعی و... در دیوان میرزا سید رضی متخلص به بلند اقبال»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران.
- ذوالفقاری، محسن و حجت الله امید علی. ۱۳۹۶ش، «تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه نعمت الله ولی»، مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۵۱-۱۷۱.
- محمدی، هاشم. ۱۳۸۶ش، «بلند اقبال شیرازی شاعری هنرمند و خردورز»، مجله نامه پارسی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، صص ۱۹۱-۱۹۷.

Bibliography

- The Holy Quran. Translating Mahdi Divine Qomisha
Ebrahimi, Mehdi (2005), NasimRehovi in Masnavi-e Love, Tehran, Cultural Institute of Taha
- Hasham bin Soleiman, (1416), Al-BaheranFeiTafsir al-Quran, Tehran, Be'sat Foundation
- Long Iqbal, MirzaSayedRaziMostofi, (2006), The Divan of Poetry, with the introduction of Mansour RastegarFasaee, Shiraz, Sea of Light
- Christian, Inspirational (1395) Virtues and Moral Morals in Divan MirzaSeyyedRazi, Senior Lecturer, Master's thesis, Islamic Azad University, Gachsaran Branch
- Hajat, Mohammad, Jalal Iranmanesh (1397) The Objective Effects of the Holy Qur'an in the Poems of SaebTabrizi, Journal of Qur'anic Studies, Ninth No. 34, pp. 221-237
- Dawir, Dabiban Mohammad Nabi (2007), Marah al-Fassah, Corrected by Dr. Tawousi, Shiraz, Navid Publications
- Debzorghi Shiva (1394) Review of poetry, novels and ... in the Divan MirzaSeyyedRazi, Senior Lecturer, Master's thesis, Islamic Azad University, Gachsaran Branch
- Divan BeigiShirazi, Seyyed Ahmad (2003), Hadiqeh al-Sha'ra, Corrected by Dr. AbdolhosseinNovei, Tehran, Zarrin Publishing
- Zulafaghi, Mohsen, HojatollahOmid Ali (1396), Analysis of the Functioning of Quranic Verses in the Poems of Shah NematollahVali, Journal of Quranic Literary Studies, Vol. 5, No. 1, pp. 151-171

- Rankzadeh, Adami, (2004), Scientists and speakers of Fars, Tehran, Zarrin
- Ranjbar, Ahmad (2006), Badi, Tehran, mythology
- Shams al-Ma'ali, Mohammad Hussein (1377), Abu Doha al-Bada'ili, by the works of HosseinJa'fari, with the introduction of JalilKedalil, Tabriz, Ahrar
- Shamsa, Sirous (2004), A New Look at the Excellency, Tehran, Ferdows Publications
- FazlibnHasan, (1360), Assembly of the Faith of Al-Quran, Translators Group, Tehran, Farahani
- Fasaei, MirzaHasan (2007), FarshmaNaseri, Corrected by Dr. Mansour RastegarFasaei, Tehran, Amir Kabir
- Report, Mohsen (2004), Commentary on Noor, Tehran, Center for Cultural Lessons from the Qur'an
- Kurashi, Ali Akbar (1377), Ahsan al-Hadith, Tehran, Be'sat Foundation
- Mohammadi, Hashem, (2007), Long IqbalShirazi, Artist and Wisdom Poetry. Persian Language Letter, Year 12, Number One and Two, pp. 191-197.
- Moain, Mohammad (2009), Farsi Culture, Tehran, Ashjah
- MakaremShirazi, Nasser (1374), Sample Commentary, Tehran, Darul Kabul Eslamiyeh
- Mibadi, Ahmadbn Mohammad, (1352), Mystic Interpretation of Quran Majid, Summary, HabibAmoozgar, Tehran, Iqbal
- Ham, Jalal-e-Din, (2010), Literary Techniques, Tehran, Skills
- Hashemi, Ahmad, (2009), Ja'ahar al-Balagheh, translator, HasanErfan, Qom, Rhetoric

Breeze of Revelation in Diwan of Boland Iqbal

Ali Choobineh: PhD Candidate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Gachsaran Branch

Mohammad Shafiee: PhD Candidate, Islamic Law & Jurisprudence, Islamic Azad University, Gachsaran Branch

Navazollah Farhadi: Assistant Professor, Persian Language & Literature, Farhangiyan University, Shiraz

Abstract

The miracle of Holy Quran, its charm, eloquence, rhetoric and its uniqueness have caused poets to turn to Quran to deepen and enrich their poems. The greatest poets have enjoyed this Divine book in various ways, which makes the poems eternal. In the meantime, Mirza Seyyed Razi Mostofi pen – named to Boland Iqbal is one of the anonymous contemporary religious poets who has been able to create an eternal work in a beautiful form of poetry selecting bests from Holy Quran. In this article, with a descriptive – analytical method, the effectiveness of Iqbal's poetries is studied in which in some cases a term or part of a Verse have been adapted directly and, in some cases he has implicitly referred to the verses of Qur'an, and in some cases have turned to the translation. Findings show that the manifestation of Qur'an in the poet's Diwan in various forms indicates the poet's mastery of Qur'an and less pages can be found in his poetry in which the word of revelation does not appear.

Keywords: Quran, Messengers, Verse, Boland Iqbal, literary adaptation.